



آلبرتو مندس (۱۹۴۱-۲۰۰۴)، رمان نویس برجسته اسپانیایی، با وجود سال ها فعالیت در حوزه انتشارات، با اولین و آخرین رمان خود، «آفتابگردان های کور» به شهرت جهانی رسید. این اثر که با ترجمه آرمان امین از سوی نشر برج منتشر شده است، یک سال پس از مرگ نویسنده در سال ۲۰۰۵، موفق به کسب جوایز مهمی چون جایزه منتقدان و جایزه ملی ادبیات اسپانیا شد و به عنوان یکی از مهم ترین آثار ادبی معاصر اسپانیا شناخته می شود. این رمان نه تنها مورد تحسین شدید منتقدان قرار گرفت- که آن را «کتابی نمونه درباره پیام های جنگ داخلی اسپانیا» و «یکی از اصیل ترین و پرشورترین کتاب های منتشر شده در سال های اخیر» نامیدند- بلکه در سال ۲۰۰۸ فیلمی سینمایی موفق نیز از روی آن ساخته شد. «آفتابگردان های کور» بخشی از جریان ادبی معاصر اسپانیا است که از دهه ۱۹۹۰ میلادی با عنوان «رونق حافظه» شناخته می شود. این جریان با هدف حفظ، بازسازی و انتقال حافظه رویدادهای غم انگیز جنگ داخلی اسپانیا (۱۹۳۶-۱۹۳۹) و سرکوب های دوران دیکتاتوری فرانکو پدیدار شد. در حالی که سال هاتلاش برای فراموشی یا «به خاطر نسپردن» ترومای شکست از سوی دولت صورت گرفته بود، این آثار به وظیفه خطیر خود در شکستن سکوت و مبارزه با فراموشی عمل کردند.

رمان مندس، به عنوان یک مطالعه عمیق بر روی بازسازی حافظه جمعی، مکانیزم های بازتولید و پردازش این ترومای جمعی را آشکار می سازد. «آفتابگردان های کور» از ساختاری منحصر به فرد پیروی می کند: چهار داستان مستقل که هر یک صدای متفاوتی از یک گذشته مشترک هستند و نمادی از تلاش برای بازیابی حافظه شکست خوردهگان عمل می کنند. مندس با این رویکرد چندصدایی، موفق می شود روایت هایی از گذشته ای را ارائه دهد که به مدت طولانی خاموش مانده بودند.

مندس در این رمان، تجربه آسیب زای وقایع و پیامدهای جنگ داخلی را در چارچوب تقلیل های اساسی و تلخ ترسیم می کند که مشخص آن دوره تاریخی است: پیروزدگان و شکست خوردهگان، قربانی و جلا، مرگ و زندگی، حافظه و فراموشی، و داد و ستد.

تحلیل این بافتار تروماتیک در رمان نشان می دهد که نوشتن (صدای حافظه) به عنوان یکی از راه های اصلی برای حفظ تجربه نسل های حذف شده عمل می کند. این عمل ادبی به معنای بازگرداندن زندگی پس از مرگ فیزیکی و همچنین ضمانتی برای مقاومت در برابر فراموشی است. برای کسانی که زندگی شان زیر سایه رژیم فرانکو نابود شد یا به سکوت داده شده شدند، نوشتن تبدیل به تنها فضای امنی می شود که در آن گذشته می تواند نه به عنوان یک سند تاریخی خشک، بلکه به عنوان یک صدای زنده بازتولید شود.

بازسازی حافظه جنگ داخلی اسپانیا و پیامدهای آن در دوره فرانکو، همچنان یکی از گرایش های پیشر در ادبیات مدرن اسپانیا است؛ این نشان می دهد که ترومای جمعی همچنان حل نشده باقی مانده و نیاز به یافتن راه های برای غلبه بر آن حیاتی است.

«حالا دیگری می دانیم سروان الگريا مرگ خودش را کوکروانه انتخاب کرد، بدون لز زدن به چهره ی خشمگین آینه‌ده آینه‌ای در کمین زندگي هایی که وارونه ترسیم شده اند. خودش انتخاب کرد بي‌داد و قال و هياهو محو شود و درست وقتی از خط مقدم گذشت صدایش را بلند کرد، درحالی که دست های ران را تاجایی بالا برده بود که متلسم به نظر نرسد، پیش چشم دشمن بي ایمان یک نفس فریاد می زد: «من تسلیمم.» در هوای تپ دار مادريد که مثل رایحه ای شفاف بود، شب در سکوتی مایه خویلابی سیری می شد و فقط با صدای خفیف انفجار خمپاره ها می شکست؛ خمپاره های که با نغمه های مذهبی و نه نظامی، بر سر شهر فرود می آمدند: «من تسلیمم.»

رویکرد مندس در «آفتابگردان های کور»- که بازسازی و انتقال حافظه را از طریق گفتمان جمعی شکست خوردهگان مطرح می کند- گامی مهم در جهت التیام زخم های بهبودنیافته جامعه ای است که توسط جنگ و یک رژیم دیکتاتوری آسیب دیده است. این رمان نه تنها بر اهمیت فرایند سوگاری برای غلبه بر فاجعه تأکید دارد، بلکه گاهی بر خلق ادبیات به عنوان فضایی برای حافظه است. فضایی که در آن گذشته به صورت صدایی بازتولید می شود که سکوت را می شکند و بر فراموشی چیره می شود، و اجازه نمی دهد که صفحه گذشته بسته شده و زخم ها بدون درمان باقی بمانند. «آفتابگردان های کور» دعوتی است برای خواندن، شنیدن و یادآوری آنچه که نباید فراموش شود.



عابدین پایي (آرام) به بهانه انتشار ۱۴ دفتر شعر:

همه هنرها تابع ادبیات اند

تولستوی) و ادبیات فرانسوی (ویکتور هوگو و فلویبر) در آگاهی اجتماعی و سیاسی روشنفکران ایران تأثیر بسزایی داشتند؛ بنابراین ادبیات ایران اگرچه مضمون محور هم بوده اما در شیوه و روش شناسی تحت تأثیر غرب قرارگرفته است. ۳- فرهنگ عامه و هنرهاست. بسیاری از ژانرهای نو (رمان)، داستان کوتاه مدرن، نمایشنامه نویسی مدرن، شعر نیمایی) با الهام از ادبیات غرب در ایران تثبیت شده اند و حتی تئاتر و سینما ایران، از طریق اقتباس از متون ادبی جهانی، شکل مدرن پیدا کردند و البته کشورهای الگواره و آرکائیک و متمدد در تهیه خمیرمایه هنرها به صنعت هنر کمک کرده اند. با این تعابیر، جهان شمول بودن ادبیات به این معناست که مرزهای ملی، زبانی و فرهنگی را می شکند و برای همه انسان ها با هر اعتقاد و مسلکی قابل درک و تجربه است و دارای مؤلفه هایی ست اعم از: ۱- انسان محوری؛ به جای یک قوم یا ملت خاص، دغدغه های مشترک انسانی را بیان می کند به مانند عشق، مرگ، آزادی، تنهایی و امید. ۲- فرامگانی و فرامانی است؛ یعنی حتی اگر در بستر خاصی نوشته شده باشد، معنای آن محدود به همان زمان و مکان نیمانده به مانند آثار شکسپیر و مولوی ۳- زبان هنری جهانی؛ با استعاره، تصویر و تخیل چنان کار می کند که مخاطب فارغ از فرهنگش، با آن ارتباط می گیرد. ۴- تنوع پذیر است؛ یعنی قابلیت ترجمه و انتقال دارد و روح متن در زبان های مختلف ساری و بازتاب می یابد.

سؤال شما بسیار کلی است اما می توان این کلیت را به بخش های جزئی هم تقسیم کرد. ادبیات هنر پنجم به شمار می رود و دارای زیرشاخه های متعددی ست. لذا از اینکه می تواند پایه هنر محسوب شود باید گفت بله چون زیرساخت همه زبان هاست و زبان و روایت را به عنوان ابزار بنیادین در اختیار دارد. هنرهای دیگر نیز تابع زبان ادبیات اند از این رو که، تئاتر و سینما، نقاشی روایی و حتی موسیقی آوازی اغلب برای بیان خود به داستان، اسطوره، شخصیت و زبان تابزنمند و متکی اند به شیوه ای که جلگگی ازل و زهدان ادبیات بیرون می آیند. لذا به همین دلیل ادبیات در تاریخ تمدن ها همیشه مادر هنر ها یا دستکم «پایه ی هنرهای» بیانی محسوب شده است و اما نقش ادبیات در تئاتر و سینما نیز نقشی پرزنک و درسنگ و محتواسـت، یعنی کارکرد زبان ادبیات در قابوس سینما و هنر فرایخش و فرارونده است. فیلم نامه ریشه در داستان نویسی و روایت ادبی دارد و سینما بدون متن ادبی اولیه (دیالوگ، روایت و طرح) شکل و شمایل نمیگیرد. نکته دیگر، «اقتباس» است. بسیاری از شاهکارهای سینما بر اساس رمان ها یا نمایشنامه های بزرگ ساخته شده اند؛ به مانند چنان و مکافات داستایوفسکی یا بینوایان و ویکتور هوگو که سبک آن رمانتیسـم اجتماعی است. دیگر مهم زبان و دیالوگ است. شعر و ادبیات بر

زبیبایی دیالوگ ها و عمق معنایی فیلم اثر می گذارند و شخصیت پردازی نیز از دیگر موارد تأثیر گذار است چه اینکه شیوه های ادبی برای ساختن قهرمان و ضدقهرمان به سینما منتقل می شود. تئاتر نیز یکی از هنرهای هفت گانه است که نقش ادبیات در تئاتر قابل تعریف و توصیف است زیرا خاستگاه تئاتر، ادبیات نمایشی است) تراژدی ها و کمدی های یونان باستان از سوفوکل و ریستوفان خود مؤید این مدعاست. ضمن اینکه نمایشنامه اساس تئاتر است؛ بازیگران، کارگردان و صحنه آرایی همه بر متن ادبی بنایانده می شوند و عناصری چون دیالوگ، مونولوگ و روایت که ابزارهای ادبی اند در واقع به صحنه ی نمایش جان می بخشند و حتی کارگردانان مدرن که می خوانند «بدون متن» کار کنند بازم تاگزیر و ناگزیر به استفاده از زبان و ساختارهای ادبی اند؛ یعنی ادبیات پایه ی هر هنری است چرا که برای قفت وگو و نیل به «گفتگومندی» شما نیاز به زبان ادبی دارید. ادبیات روایت و وضه را برای سینما و تئاتر فراهم می کند و خلق شخصیت و دیالوگ می نماید و البته جهان بیینی و فلسفه به آثار هنری را در چنته خود دارد.

❖ **یکی از موضوعاتی که همیشه مطرح می شود، موضوع**

تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. نویسندگان و شاعران ما

چقدر از آثار و جریان های ادبی جهان تأثیر پذیرفته اند؟

پرسش شما هم تاریخی است و هم نظری است و در دو بخش متفاوت قابل تشریح است. تأثیر ادبیات جهان بر فرهنگ و زبان مردم ایران می تواند در چند بعد محل بحث باشد، زیرا که اغلب سـرزیمـن ها با هم در تعامل و تعادل زبانی و فرهنگی بوده اند و این «فرهنگ تأثیر و تأثر» بر کسی مستور نیست. ۱- زبان و سبک نوشتاری است؛ از قرن نوزدهم به بعد ترجمه آثار اروپایی (رمان های روسی، فرانسوی و انگلیسی) باعث شد زبان فارسی ساده تر، روزمرتر و نزدیک تر به گفتار شود زیرا بیش از آن، نثر فارسی بیشتر متکلف و دیوانی بود اما با ورود ادبیات جهانی، نثر مدرن فارسی شکل گرفت به مانند: آثار جمال زاده و صادق هدایت. ۲- اندیشه و مضمون است؛ مفاهیم آزادی، عدالت، فردیت و نقد اجتماعی عمدتاً از طریق ادبیات غرب وارد ایران شد اگرچه خود ادبیات ایران نیز به عنوان نوعی (آرکی تایپ) از آن یاد می شود و رمان های روسی (داستایوفسکی و



زنده یاد ملک ابراهیم امیری، نویسنده و منتقد پیشکسوت چندی پیش در سن ۷۸ سالگی دیده از جهان فرویست. در داشگاه جندی شاپور اهواز و در بحبوحه انقلاب با او آشنا شدم، اوایل سال ۱۳۵۸. با این دوستی پیر شدم و در طول نزدیک به نیم قرن در حوزه ادبیات، به خصوص شعر، بسیار بسیار از او آموختم، حتی زمانی به نمایشنامه نویسی و داستان نویسی رو کردم، باز کنارم بود و مانند استاد رضا برهنی با خشن ترین نقد، کاستی های اثرم را نشان می داد. سخت دلوایس ادبیات سرزمین خود بود. سال ها خواند و نوشت و نوشت و دور از بلندگو های تبلیغاتی، به نشر ادبیات ایران پرداخت، بی آنکه کسی شاخه ی گلی به دستش بدهد. کتاب «چگونه املا و انشا بنویسم» را با همکاری منیژه سرکشیکیی روانه بازار کرد. کتاب «شب و سرود



شعر از این قلم به شرح ذیل توسط انتشارات زهره علوی تهران به چاپ رسیده است: ۱- شعور خاک ۲- چشم تر از سپیده ۳- طوفان بی باد شمشیر می کشد ۴- احساس شبیه باران می میرد ۵- اومانیسـم هـجاهایی بلند دارد ۶- عشق را مونولوگها بازگو می کنند ۷- صبح های مردم به خیابان می ریزد ۸- جنگل دورتر از درخت ایستاده است ۹- باد زیر هر ورقی را ازمانده نمی کند ۱۰- انگشت ها برای دست ها کف می زنند ۱۱- المان ها با فصلی دیگر آغاز می شوند ۱۲- یک گام جلوتر از ویرگول ۱۳- به سرودن فعل می اندیشم ۱۴- قلم با حرف آخر عشق آغاز می شود. این آثار حاصل ۲۳ سال تلاش و مطالعه و تحقیق میدانی و تحقیق تقلیدی و تجربی من هستند که هر کدام از قالب و زبان خاصی بهره گرفته اند. اغلب دفاتر شعر می که به عدد ۲۲ می رسد تم یا درونمایه ای انتقادی- اعتراضی واجتماعی دارند و البته به مقوله عشق و دردمندی جامعه نیز توجه ویژه ای داشته ام و بیشتر سعی کرده ایم درد و دردمندی جامعه را در قالب زبان شعر به تصویر بکشیم. قلم در زبان شعر من متفاوت است و می توان گفت چهارضلعی شامل فلسفه، زبان شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی را تشکیل می دهد. در ابعاد ی هم تلاش کرده ایم به آنتولوژی (هستی شناسی) طبیعت و جامعه توجه ذهنی و عینی داشته باشیم، اما در جواب به پرسش شما باید بگویم که در این دفاتر شعر ی و سایر دفاترم محدود به یک قالب سنتی یا کلاسیک و حتی مدرن نیستیم؛ یعنی نه در چارچوب کامل غزل و دوگانه مثلاً می مانم و نه در فرم صرفاً نیمایی و سپید. اصلی ترین ژانر من شعر پست مدرن است که از شعر سپید و تجربه های بینامتنی تغذیه می کند. قالب شعرهای من اغلب آوانگارد، تجربی و مبتنی بر ترکیب سازی زبانی و تصویری است؛ طوری که گاهی هم زمان چند زاویه دید، چند روایت و چند فضا درهم تنیده می شوند. در شعرم ژانرهای فلسفی- تحلیلی، اجتماعی- انتقادی و فوتوریسـم (آینده نگرانه) بسیار پررنگ است به طوری که گاهی ژانر عرفانی- اسطوره ای هم در لایه های متن حضور دارند. ساختار روایی متن معمولاً سیال است یعنی مثل رمان های مدرن، پرسش های زمانی و فضایی دارد و از تکنیک مونتاژ زبانی بهره می گیرد. ساختار تحلیلی، اجتماعی- انتقادی و فوتوریسـم (آینده نگرانه) طبیعت و مفاهیم مجرد (انتزاعی) و البته مفاهیم عینی هم هست.

و شاعران مدرن اروپایی بهره می گیرد. شعر ی با مضامین قابل توجه که برگرفته از بافتار زبانی- فرهنگی و ساختار تاریخی همین مرزبوم هاست. از منـصـخه های این ژانر شعر ی می توان به مضامین فلسفی، هستی شناسانه و فردگرایانه اشاره نمود و اصولاً دغدغه های انسان مدرن، تنهایی، پوچی و بحران معنا در بافتار زبانی آن پیداست. این گونه شعر ی ویژگی ها و خاصه های ی دارد. شعر اروپا معمولاً «تحلیلی و انتزاعی» است و بیشتر برای تأمل و تفکر طراحی و ترسیم می شود نه برای شور و عاطفه مستقیم؛ اما شعر آمریکای لاتین شعر ی برگرفته و متأثر از استعمار، انقلاب با فقر و مقاومت اجتماعی است. زبان و فرم در این ژانر شعر ی اصولاً سرشار از استعاره، اسطوره، روایت های بومی و ریتم های زنده است. تم یا درونمایه شعر آمریکای لاتین بیشتر شامل عدالت اجتماعی، مقاومت سیاسی، هویت بومی و عشق پرشور است و در جهانی شعر ی است که به دنبال خود آگاهی خویش است و ذهن گراست اما شعر آمریکای واقعیت (ره الیسـم جادویی که در ادبیات شان پررنگ است و اعمال و به چشم می خورد، ویژگی بارز شعر آمریکای لاتین «عاطفی و برانگیزاننده» است و مستقیماً با قلب و روح جامعه ارتباط می گیرد؛ بنابراین تفاوت های اصلی می تواند این باشد که شعر اروپا بیشتر فلسفی و ذهن گراست اما شعر آمریکای لاتین عاطفی واجتماعی و شورانگیز است. زبان شعر اروپا گاه افشرده و گاه دشوار است در حالی که شعر آمریکای لاتین پر تصویر، موسیقایی و نزدیک به زندگی روزمره است. شعر آمریکای لاتین در میان مردم کوچه و بازار نفوذ بیشتری دارد به مانند شعر نرودا در شیلی یا سیلوا در کلمبیا و در محافل روشنگری و روشنفکری این نوع ژانر شعر ی بیشتر خوانده و دیده می شود. از لحاظ روح غالب نیز این دو گونه ی شعر متفاوت اند چرا که شعر اروپا بحران وجودی و ذهن مدرن در آن حاکم است، اما در شعر آمریکای لاتین امید، مبارزه، عشق و زندگی جریان دارد.

❖ **اخبار مطلع شدیم که تعداد ۱۴ دفتر شعر از شما توسط**

انتشارات زهره علوی منتشر شده است بفرمایید این آثار

شعر در چه قالب و ژانری سروده شده اند؟

با درود بسامد و سرآمد امیدوارم که بیش از پیش در راه قلم پرکار و هـدفمند باشیم، بله همین طور است اخیراً ۱۴ دفتر

شب» و منتشر کرد تا فریاد بزند چرا کسی حال ادبیات معاصر را نمی پرسد؟ چرا و به چه علت و بهانه؟ مگر در این دوران آثاری قابل تامل و فخمی وجود ندارد؟ پرسید و پاسخ داد. در کتاب «گردش فاصله» همین اضطراب وجود دارد و به شرح بررسی ادبی از دیرباز تا اکنون پرداخت و با دیدی تازه به تفسیر رباعی نشست. سال ۸۱ کتاب مکالماتش چاپ شد، گفت و گو با استاد اکبر رادی، با تلاش، حاصل ۲۱ نوار کاست مصاحبه را روی کاغذ پیاده کرد و نظرات و دیدگاه استاد بزرگ نمایشنامه نویسی را در اختیار مخاطبان گذاشت. سخت آزرده خاطر شده بود که چرا نام او، بر روی جلد، چنان آمده که باز رحمت دیده می شد. د دقیق همین نکته در چاپ کتاب «بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ» با استاد براهنی، تکرار شد. این کتاب گرانسنگ نشر درجه، مورد توجه قرار گرفت. دکتر ملک ابراهیم امیری طی یادداشتی ذکر می کند که:

«ما در دنیای متحول شکل های ادبی زندگی می کنیم، نه دنیای شکل های تثبیت شده و حال ادبیات معاصر را نمی پرسد؟ چرا و به چه علت و بهانه؟ مگر در این دوران آثاری قابل تامل و فخمی وجود ندارد؟ پرسید و پاسخ داد. در کتاب «گردش فاصله» همین اضطراب وجود دارد و به شرح بررسی ادبی از دیرباز تا اکنون پرداخت و با دیدی تازه به تفسیر رباعی نشست. سال ۸۱ کتاب مکالماتش چاپ شد، گفت و گو با استاد اکبر رادی، با تلاش، حاصل ۲۱ نوار کاست مصاحبه را روی کاغذ پیاده کرد و نظرات و دیدگاه استاد بزرگ نمایشنامه نویسی را در اختیار مخاطبان گذاشت. سخت آزرده خاطر شده بود که چرا نام او، بر روی جلد، چنان آمده که باز رحمت دیده می شد. د دقیق همین نکته در چاپ کتاب «بحران رهبری نقد ادبی و رساله حافظ» با استاد براهنی، تکرار شد. این کتاب گرانسنگ نشر درجه، مورد توجه قرار گرفت. دکتر ملک ابراهیم امیری طی یادداشتی ذکر می کند که:

«ما در دنیای متحول شکل های ادبی زندگی می کنیم، نه دنیای شکل های تثبیت شده و

پرواز خاموش منتقد پیشکسوت

